

## نقد و بررسی کتاب هایدگر و مسیحیت

مریم سلطانی کوهانستانی\*

### چکیده

نوشتار حاضر بررسی‌ای از ترجمه فارسی کتاب «هایدگر و مسیحیت» (Heidegger and Christianity) حاصل سخنرانی‌های جان مک‌کواری در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ در دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۹۹۴ میلادی توسط انتشارات کانتینیوم نیویورک و در ایران نیز در سال ۱۳۹۷ شمسی، با ترجمه فارسی شهاب‌الدین عباسی توسط انتشارات بنگاه ترجمه، چاپ شده است. در این بررسی، پس از مقدمه‌ای بر کتاب و معرفی صوری و محتوایی اثر، به نقد سه تن از پژوهشگران برجسته جهان بر هایدگر و مسیحیت پرداخته شده و سپس امتیازات و کاستیهای اثر از لحاظ صوری و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه اجمالی نوشتار حاضر حاکی از آن است که ترجمه فارسی، صرف‌نظر از نمونه‌هایی که محل تجدید نظر هستند، به دلیل ترجمه‌ای روان، قابل فهم، رعایت امانت‌داری علمی، پیراستگی متن از غلط‌های چاپی و دقت حداکثری در انتخاب معادل‌های فارسی برای اصطلاحات هایدگر، برای خوانندگان ایرانی جهت آشنایی با برداشت مک‌کواری از رابطه هایدگر با مسیحیت سودمند است؛ اما همان‌طور که برخی منتقدان هایدگر و مسیحیت نیز بدان اشاره داشته‌اند، علی‌رغم تلاش مک‌کواری در توضیح ارتباط هایدگر با مسیحیت، این کتاب از نظر محتوا برای خواننده تصویری شفاف از رابطه هایدگر با مسیحیت ارائه نمی‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** هایدگر، مسیحیت، مک‌کواری، شهاب‌الدین عباسی.

\* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه محقق اردبیلی، m.soltani@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۸

## ۱. مقدمه

ارتباط هاییدگر و مسیحیت، بحث از جایگاه دین در تفکر هاییدگر و نگاه او به این موضوع، همواره محل بحث مفسران فلسفه هاییدگر بوده است که از بین آنها می‌توان به افرادی نظیر رودلف بولتمان (See: Bultmann, 1987, pp: 311-337) جفری آندرو برایش (Barash, 1998, pp: 172-182) و جان وان بون (Van Buren, 1994, pp: 150-160) اشاره کرد. از جمله افراد دیگری که اختصاصاً در این زمینه کار کرده است، جان مک‌کواری، الهیات‌دان و فیلسوف اسکاتلندی قرن بیستم (۲۰۰۷-۱۹۱۹) است که کتاب هاییدگر و مسیحیت (Heidegger and Christianity)، اثر اوست. در واقع، کتاب حاضر حاصل سخنرانی‌های هانسلی هانسون مک‌کواری در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ در دانشگاه آکسفورد است که در آن کوشش شده است تا نظر هاییدگر درباره مسیحیت بر مبنای تفکرات او در حوزه متافیزیک و الهیات، تکنولوژی، هنر، تفکر، زبان، شعر و بالأخص زمان مورد واکاوی قرار گیرد. در مقاله حاضر، پس از معرفی صوری اثر که شامل مشخصات کتاب‌شناختی، ویژگی صوری و شکلی متن اصلی و ترجمه فارسی است، معرفی محتوایی اثر براساس متن اصلی و ترجمه فارسی، فصل به فصل کتاب، به اختصار، همراه با معادل‌گذاری عناوین فصول در متن، مورد مذاقه واقع گردیده است. در ادامه به نقد سه متفکر غربی بر هاییدگر و مسیحیت پرداخته شده است. اولین نقد مربوط به فرگوس گوردن کر (Fergus Gordon Thomson Kerr)، کشیش اسکاتلندی کاتولیک روم است که بیشتر بر روی آثار ویتگنشتاین و توماس آکوئیناس کار کرده است و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۸۶ در دانشگاه آکسفورد الهیات و فلسفه را تدریس می‌کرده است. دومین نقد از جرارد لالین (Gerard Loughlin) متکلم کاتولیک رومی انگلیسی، محقق مذهبی و استاد الهیات و دین در دانشگاه دورهام انگلستان است. سومین نقد از یوجین توماس لانگ، استاد دانشگاه کارولینای جنوبی است که بیشتر در حوزه فلسفه دین کار کرده است. پس از بیان نظرات متفکران مذکور درباره هاییدگر و مسیحیت، امتیازها و کاستی‌های کتاب از منظر صوری و بعد از آن، امتیازها و کاستی‌های ترجمه و امتیازها و کاستی‌های متن اصلی و در پایان، نتیجه‌گیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. معرفی صوری اثر

کتاب «هایدگر و مسیحیت» (Heidegger and Christianity) نوشته جان مک کواری الهیات‌دان و فیلسوف اسکاتلندی قرن بیستم (۲۰۰۷-۱۹۱۹) است. این کتاب در سال ۱۹۹۴ میلادی توسط انتشارات کانتینیوم نیویورک و در ایران نیز در سال ۱۳۹۷ شمسی توسط انتشارات بنگاه ترجمه، چاپ شده است. ترجمه فارسی اثر مذکور را شهاب‌الدین عباسی بر عهده دارد. مک کواری، نویسنده اثر، صاحب چندین دکترای افتخاری در الهیات و ادبیات از دانشگاه‌های انگلستان و عضو آکادمی بریتانیا بود. از آثار او می‌توان به ترجمه وجود و زمان با همکاری ادوارد رابینسون (۱۹۶۰)، تفکر دینی در قرن بیستم (۱۹۶۳)، مبانی الهیات مسیحی (۱۹۶۶)، سخن در باب خداوند (۱۹۶۷)، مارتین هایدگر (۱۹۶۸)، فلسفه وجودی (۱۹۷۲)، الهیات وجودگرا (۱۹۸۰)، در جستجوی انسانیت (۱۹۸۲)، در جستجوی الوهیت (۱۹۸۴)، الهیات، کلیسا و روحانیت (۱۹۸۶)، عیسی مسیح در تفکر جدید (۱۹۹۰)، مریم برای همه مسیحیان (۱۹۹۱) و هایدگر و مسیحیت (۱۹۹۴) اشاره کرد. شهاب‌الدین عباسی، مترجم معاصر (۱۳۴۵) که آثار ترجمه شده او بیشتر در حوزه فلسفه است، تا کنون ترجمه آثاری همچون قلب فلسفه اسلامی (۱۳۹۲) نوشته ویلیام چتیک، نیایش (۱۳۹۳) نوشته فریدریش هایلر، گنجینه معنوی مولانا (۱۳۹۳)، نوشته آنه ماری شیمبل، حسین نصر و ویلیام چتیک؛ من و مولانا (۱۳۹۵) نوشته ویلیام چتیک، جعبه نقاشی پیرصدا (۱۳۹۵)، نوشته باب روزنستوک، آلفرد نوبل (۱۳۹۵) نوشته کتی جو وارگین، در جستجوی شاهزاده کوچک (۱۳۹۶) نوشته بیمبا لاندیمان (۱۳۹۶)، درباره معنی زندگی (۱۳۹۶) نوشته ویلیام جیمز دورانت، خودکامگی (۱۳۹۶) نوشته تیموتی اسنایدر، هایدگر و مسیحیت (۱۳۹۷) نوشته جان مک کواری و غیره را بر عهده داشته است.

ترجمه هایدگر و مسیحیت با قطع رقعی در ۲۰۰ صفحه به رشته طبع درآمده است. در طرح روی جلد متن اصلی و ترجمه فارسی کتاب، پرتره رئال هایدگر دیده می‌شود، با این تفاوت که در متن اصلی پرتره چاپ شده از هایدگر به صورت نیم‌رخ و دربرگیرنده کل جلد است؛ اما در ترجمه در داخل قاب کوچکی در بالای صفحه جای گرفته است. همچنین در طرح جلد متن اصلی، عنوان کتاب به همراه نام نویسنده در پایین جلد صفحه آورده شده است؛ اما در طرح جلد ترجمه فارسی، ابتدا نام نویسنده و در ذیل آن نام مترجم و ذیل نام مترجم، عنوان کتاب با فونتی درشت‌تر آورده شده است. پشت جلد متن اصلی بخشی از سخنان جان کاپوتو درباره هایدگر و مسیحیت؛ و پشت جلد فارسی، بخشی از

محتوای خود کتاب است. ترجمه فارسی کتاب متشکل از شناسنامه اثر، عکسی داخل قابی کوچک از مک کواری به همراه معرفی مختصر او، فهرست مطالب، معرفی اثر و نویسنده توسط مترجم، پیشگفتار نویسنده، ۸ فصل و کتاب‌شناسی است. محتوای متن اصلی را نیز سخن ناشر، شناسنامه اثر، فهرست مطالب، پیشگفتار نویسنده، ۸ فصل، یادداشتها، کتاب‌شناسی، ایندکس و صفحه پایانی که ناشر چند سطری به معرفی مک کواری پرداخته است، تشکیل می‌دهد. در جای جای ترجمه فارسی، مترجم عکس‌هایی را بنا به محتوای بحث، داخل متن آورده است؛ اما این تصاویر در متن اصلی دیده نمی‌شود. افزون بر این، نویسنده در پایان کتاب بخشی را تحت عنوان یادداشتها، به تفکیک موارد لازم به توضیح هر فصل آورده است که مترجم به سلیقه خود، آن یادداشت‌ها را در پاورقی همان صفحه مربوطه قید کرده و در پایان کتاب نیز آن قسمت را حذف نموده است. صفحه‌آرایی متن اصلی از شیوه‌ای بسیار ساده بهره‌جسته و طبق روال مألوف شماره صفحات کتاب در بالای صفحه، عناوین فصل‌ها در صفحات فرد و عنوان کتاب در صفحات زوج در بالای صفحات به صورت وسط‌چین آورده شده است. صفحه‌آرایی ترجمه فارسی نیز شامل شماره صفحات در بالای آنهاست که با یک مربع از عنوان کتاب و عنوان فصول جدا می‌شود که در آن از شیوه کلاسیک و مرسوم تبعیت شده است. چینش کلمات نیز در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی صورت گرفته است.

### ۳. معرفی محتوایی اثر

کتاب «هایدگر و مسیحیت» در اصل سخنرانی‌های مک کواری در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ در دانشگاه آکسفورد است. مک کواری در مقدمه کتاب می‌گوید، از فرصت استفاده کرده است تا بنا به وصیت اسقف هنسون، بانی سخنرانیها، از سخنرانیهای هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ در رابطه با اندیشه مسیحی به روش فلسفه هایدگر بهره‌گیرد. به همین دلیل، در بحث از هایدگر و نسبت او با مسیحیت، مسأله زمان را برجسته کرده است. مک کواری در فصل اول (Career and Early Writings) به سیر زندگی، کار و نوشته‌های اولیه هایدگر پرداخته است و فصل دوم (Being and Time) و سوم (Being and Time) را به تحلیل وجود و زمان، اختصاص داده است. فصل چهارم تحت عنوان «الهیات و متافیزیک» (Metaphysics and Theology)، به طور خاص بر مقاله «متافیزیک چیست؟» متمرکز است؛ اما در خلال آن به بحث درباره عدم، اضطراب، دلهره،

ارتباط تفکر و شکرگزاری و نامه‌ای در باب اومانیزم هم پرداخته شده است؛ زیرا اینها راه را برای تمرکز بیشتر بر روی مسأله خود هستی و فهم هایدگر از الهیات، باز می‌کنند. فصل پنجم (Thinghood, Technology, Art)، در مورد تفکرات هایدگر درباره شیئیت، تکنولوژی و هنر به‌طور خاص بر پاسخ هایدگر درباره اینکه «شیء چیست»؟ متمرکز است و در طی آن به موضوعات دیگری همچون علت، علت نخستین، علت صوری و علت غایی و اینکه چگونه شیئیت و تکنولوژی و هنر با یکدیگر ارتباط می‌یابند، پرداخته شده است. در فصل ششم (Thinking, Language, Poetry)، سه مفهوم مرتبط و مهم در نزد هایدگر، یعنی تفکر، زبان و شعر، مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل درباره ارتباط پدیدارشناسی و تفکر، ماهیت تفکر، ارتباط تفکر و زبان؛ و ارتباط تفکر و شعر با استفاده از اشعار هولدرلین، سخن گفته شده است. عنوان فصل هفتم، «فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد» (Only a God Can Save US)، مصاحبه معروف هایدگر در اشیپگل است که بعد از مرگ او منتشر شد. مک‌کواری، در این فصل بیش از هر چیز به موضوعات الهیات، خداوند، هستی، زمان، بخشش و وجود قدسی پرداخته است. مک‌کواری در فصل هشتم، با انتخاب عنوان این فصل تحت «برخی نکات مبهم» (Some Loose Ends)، بر روی سه موضوع ترجمه آثار هایدگر، هایدگر و ناسیونال سوسیالیسم و هایدگر و عرفان متمرکز شده است.

#### ۴. نقد سه متفکر غربی بر هایدگر و مسیحیت

هایدگر و مسیحیت در غرب توسط سه نفر مورد نقد و بازخوانی قرار گرفته شده است که در اینجا به این بحث پرداخته خواهد شد.

فرگوس گوردن کِر (Fergus Gordon Thomson Kerr)، زاده ۱۹۳۱ است. او کشیش اسکاتلندی کاتولیک روم است که بیشتر بر روی آثار ویتگنشتاین و توماس آکوئیناس کار کرده است و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۸۶ در دانشگاه آکسفورد الهیات و فلسفه را تدریس می‌کرد. گوردن کِر معتقد است، حسی در متمایزترین نوشته‌های هایدگر به چشم می‌خورد و آن اینکه در همه عبارتهای او یک درگیری طولانی با مسیحیت وجود دارد؛ اما مک‌کواری در هایدگر و مسیحیت چند لغزش کوچک دارد.

نخست اینکه او با بیان اینکه هایدگر جوان سالهای زیادی در یک دانشکده ژزوئیت (یسوعی) حضور داشته است (مک‌کواری، ۱۳۹۷: ۲۳؛ Macquarrie, 1994: 5) یک اشتباه رایج را ادامه می‌دهد. به زعم کِر، در واقع در سمینارهای مذهبی بود که جوانان در کنستانس و

سپس در فرایبورگ اقامت گزیدند و حال آنکه حضور داشتن در دیبرستانی که در واقع بنیان‌های ژزوئیتی داشتند، هرگونه ارتباطی با جامعه را تا سال ۱۷۷۳ که لغو شد، متوقف کرده بود. هایدگر در سن ۲۰ سالگی به عنوان یک نامزد جدید در خانه مجلسی ژزوئیت‌ها در ورارلبرگ اتریش پذیرفته شده است. او سپس مطالعات الهیات را در دانشگاه فرایبورگ آغاز کرد و در حوزه علمیه اسقف اعظم زندگی کرد. اوایل سال ۱۹۱۱، قبل از سن ۲۲ سالگی، مجبور شد تمام اندیشه‌های ارتداد را رها کند. اما این به تنهایی نباید زندگی او را به عنوان کشیشی کاتولیک متوقف کند.

دوم اینکه، این بیان مک‌کواری مبنی بر وجود داشتن مجلس دینی با آئین کاتولیک در مراسم خاک‌سپاری هایدگر توسط دوست و همکار قدیمی او، برنارد، صحیح نیست (مک‌کواری، ۱۳۹۷: ۴۰؛ Macquarrie, 1994: 15). در واقع، مراسم دفن هایدگر توسط برادرزاده وی، هاینریش انجام شد که از دعاهای ویژه‌ای برای مناسبات در کلیسای مسیحی استفاده می‌کردند، اما مراسم کاتولیک مقرر شده در خود دفن را دنبال می‌کرد. خادم برنارد والت که ریاست فلسفه مذهب مسیحی را در دانشگاه فرایبورگ برعهده داشت، فقط خطابه‌ای کوتاه ارائه داد، همان‌طور که هایدگر از او خواسته بود که این کار را انجام دهد. البته هر دو کشیش، آن روز آئین مقدس را به خاطر شادی روح هایدگر برگزار کردند، اما نه به عنوان بخشی از مراسم خاک‌سپاری. به اعتقاد گوردن کر، حتی این نکات کوچک نشان‌دهنده پیچیدگی و دوسویگی رابطه هایدگر با مسیحیت است.

او سپس می‌گوید، اگرچه آموزش هایدگر در سال ۱۹۱۲ بسیار ریشه در الهیات قرون وسطی داشت و نیز در یک مراسم کاتولیک با فردی لوتری ازدواج کرد، اما تولد اولین فرزندشان در سال ۱۹۱۹ یا صحیح‌تر اینکه بگوییم امتناع آنها از غسل تعمید دادن کودک به عنوان یک کاتولیک رومی، نشان از قطع رابطه هایدگر با کلیسای روم است. در سال ۱۹۲۳ او به ماربورگ رفت و آثار لوتر و کیرکگارد را خواند و سپس با بولتمن دوست شد. همچنین اگر چه وجود و زمان به عنوان سخنرانیهای دوره‌های آموزشی اخیر او، عمدتاً شرکت در بحثهای فلسفی با برنتانو، دیلتای، هوسرل، ماکس شلر و غیره بود؛ اما مفهوم ضمنی آن، چیزی بسیار بیش از تلاشی است برای سر و صورت دادن شرح‌هایی با یک نسخه از خداشناسی مسیحی که هایدگر به نوعی «دکارتی» تلقی کرده بود.

هایدگر به تدریج پس از ماجراجویی فاجعه‌آمیز سوسیالیسم ملی در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ به طرزی غیرعادی و عجیب به نوع دیگری از نوشتن کلاً متفاوت، در یک بن‌مایه

دینی برمی‌گردد. برخی از مهمترین مفاهیم، آگاهانه، تجدید نظرهایی مشخصاً در مورد مسیحیان، به ویژه در مورد مفاهیم آئین کاتولیک سستی است. به عنوان مثال، "Glassenheit" که به طور معمول «آزاد کردن، خلاص کردن» ترجمه شده است، یک مفهوم دنیوی و سکولار است؛ به عبارت دیگر تمرین «انقطاع» اکهارتی است همان‌طور که مک‌کواری توضیح می‌دهد (Macquarrie, 1994:83). نیز رد هایدگر از ایده خداوند به عنوان علت نخستین، به نفع یک رویداد نامعلوم و غیرقابل توصیف، همان‌طور که مک‌کواری مطرح می‌کند به طرز چشمگیری قابل انطباق است با سستی در مسیحیت که از دیونوسیوس آریوپاگوسی تا پل تیلیش و کارل رانر جریان دارد (Ibid:92). تمام صحبت هایدگر در مورد «رساله» یعنی اینکه موجوداتی انسانی در تاریخ هستی فرستاده شده‌اند تغییری در الهیات مسیحی سستی است که به دنبال ارتباط مشیت الهی و آزادی انسان است (Ibid:46).

مهم‌تر از همه اینکه از نظر مک‌کواری، تفکرات نهایی هایدگر در مورد این بیان که "Esgibt Sein" «آن می‌بخشد هستی را» به نظر می‌رسد بسیار شبیه بازسازی دکترین خلقت مسیحی است (Ibid:98). اما آیا این یک بازسازی است یا یک ساختار غلط؟ در نهایت، مک‌کواری هایدگر را در سنت نوافلاطونی‌ها قرار می‌دهد، با اوریگن و در کل با عرفان مسیحی قرون وسطایی. او از اثر منتشر نشده دکتر سونیا سیکا، که متأسفانه به عنوان «سیتا» اشتباه گرفته شده است، ستایش می‌کند و می‌گوید، نویسنده به نحوی استادانه، شباهتها و تفاوت‌هایی بین اندیشه هایدگر و سنت عرفانی نشان می‌دهد (Ibid:119). با این حال، در نوشته هایدگر، چیزی که هرگز مشخص نیست، این است که آیا الهیات مسیحی که او آن را رد می‌کند، تنها نئواسکولاستیک در بدترین حالت است - که به نظر می‌رسد مک‌کواری بیشتر به این امید دارد - یا اینکه با در نظر گرفتن دانش قابل ملاحظه هایدگر از کاتولیک سستی و الهیات لوتری احتمالاً فهمیده می‌شود که شاید هایدگر در صدد جایگزینی مسیحیت با نوعی از عرفان اورف‌های بود که عمدتاً از منابع یونان باستان بود. از سوی دیگر، این واقعیت که او مراسم خاک‌سپاری مسیحی را می‌خواست، اما اصرار داشت که بر روی سنگ قبر او به جای صلیب، یک علامت ستاره حک شود، شاید نشان می‌دهد که او هرگز به یک نتیجه قطعی نرسیده بود که چه اعتقادی در مورد خداوند دارد.

در نظر نهایی گوردن کر، کتاب هایدگر و مسیحیت مک‌کواری با وجود دارا بودن لغزش‌هایی در آن، کتاب مفیدی است؛ زیرا به زعم او، در جهان انگلیسی زبان هیچ کس بیش از مک‌کواری هم از طریق توضیح قابل فهمی از یک متن بسیار مبهم و هم از طریق

بررسی تحریک‌آمیز بسیاری از پیامدهای آن، سعی در بسط اندیشه‌های هایدگر نداشته است. از منظر کِر، این کتاب جای خوبی برای شروع راه هایدگر خواهد بود (See: Kerr, 1995: 791- 794).

دومین بازخوانی از جرارد لالین (Gerard Loughlin) زاده ۱۹۵۰ است. وی متکلم کاتولیک رومی انگلیسی، محقق مذهبی و استاد الهیات و دین در دانشگاه دورهام انگلستان است. تز دکترای او *فلسفه و الهیات جان هیک* است. لالین می‌گوید، همان‌طور که از پروفیسور جان مک‌کواری انتظار می‌رود، به عنوان یکی از مترجمان وجود و زمان و کسی که بسیار تلاش می‌کند تا اندیشه‌های هایدگر را به زبان انگلیسی بیان کند، هایدگر و مسیحیت او نیز نمایش زیبایی از کاری دشوار است. اما اگر خواننده هایدگر کسی باشد که بخواهد اندیشه هایدگر در مورد وجود و زمان، تفکر و الهیات، فن‌آوری و هنر، زبان و شعر بداند، خرسند می‌شود؛ لیکن کسانی که دوست دارند وارد بحث اصلی یعنی مسیحیت و هایدگر بشوند و مایل به چیزی بیش از مقدمه هستند، ناامید می‌شوند، به ویژه کسانی که می‌خواهند بدانند که آیا هایدگر علاقه‌ای واقعی به الهیات دارد یا نه؟

مک‌کواری در مقدمه اعلام می‌کند که از فرصت استفاده کرده است تا از سخنرانیهای هانسلی هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ در رابطه با اندیشه مسیحی به روش فلسفه هایدگر بهره گیرد. در واقع او این کار را انجام داده است؛ اما به طریقی بسیار کلی. علاوه بر این خویشتن‌داری او، او را هدایت می‌کند به اینکه از قضاوت در مورد مقصود هایدگر تا جایی که امکان دارد، اجتناب کند. در خوانش مک‌کواری از هایدگر، هایدگر نویسنده‌ای عمیقاً مبهم است، به‌خصوص وقتی که او می‌خواهد به بحث از خداوند بپردازد؛ اما مک‌کواری به دنبال بحثی برای دلیل این ابهام نیست. در حالی که او گفته‌های جان کاپوتو را در مورد سه چرخش در تفکر هایدگر می‌پذیرد - چرخش از کاتولیک به پروتستانتیسم، از مسیحیت به نیهیلیسم و از نیهیلیسم به افسانه‌ای از زمین و آسمان، مرگ و میر و خدایان - اما او پیشرفت هایدگر را به عنوان یک سفر روحانی معرفی می‌کند که او را بیرون از این جرگه قرار می‌دهد و به ایمان کاتولیکی زمان تولدش برمی‌گرداند. حقیقتاً ابهاماتی در کتاب هست و آن اینکه در هایدگر هیچ چیزی غیرمنتظره یا نادرست نیست؛ اینکه هیچ چیزی بی‌معنی یا شیطانی نیست و این می‌تواند به خواننده کتاب، هایدگری تصفیه شده و پاک را القا کند.



دیگر اینکه، اگرچه زندگی سیاسی هایدگر در کتاب‌شناسی هوگو اوت فهرست شده است؛ اما به نظر می‌رسد کمی فهم مک‌کواری از هایدگر دچار خدشه شده است. اثر اوت تلاش می‌کند تا نشان دهد که دفاع هایدگر از سوسیالیسم ملی بیشتر انحرافی گذرا است و معتقد است که این کار اشاره‌ای بود برای نگرانی‌های فلسفی هایدگر. این نکته آخر به طور گسترده‌تر در اثر جان کاپوتو (*Demythologizing Heidegger* (1993) شرح داده شده که این به زحمت در کتاب مک‌کواری مورد ملاحظه قرار گرفته است. کاپوتو استدلال می‌کند که تکامل فلسفه هایدگر دارای سه چرخش است که مبتنی بر یک طرد عمیق است: انکار عبرانی و مسیحی به منظور آشکار کردن سرنوشت یونانی-آلمانی خود هستی و ابهام خداوند هایدگر. به همین شیوه مک‌کواری مسأله نازیسم هایدگر را به حاشیه رانده است. سرانجام مک‌کواری می‌گوید، ما باید انسان را نه به خاطر ضعف‌هایش بلکه به وسیله دستاوردهای او قضاوت کنیم (Macquarrie, 1994:117). این بیان مک‌کواری درست است؛ اما دقیقاً این دستاوردها هستند که مورد بحث و مسأله‌انگیزاند.

لالین در ادامه می‌گوید، هایدگر معتقد بود که فلسفه او فلسفه سوسیالیسم ملی است؛ یک فلسفه سیاسی شدیداً ملی که بر عظمت، قدرت و جنگ تأکید داشت. در جنبش نازی، «هستی» خودش سخن می‌گفت و هایدگر، رئیس و رهبر و پیامبرش بود. موضوع به اندازه کافی ساده است: هایدگر فلسفه خود را از سیاستش جدا نکرده است، در عمل فلسفه او همان سیاست او بود. مک‌کواری می‌گوید، می‌توانست گفته شود، فردی با هوش برتر هایدگر، می‌بایست به کاری بهتر از این شناخته می‌شد که درگیر چیزی شرم‌آور مانند ناسیونال سوسیالیسم شود (Ibid:117). اما آیا نمی‌توانست گفته شود، شخصی که برخی به عنوان بزرگترین فیلسوف قرن بیست و یکم می‌دانند، باید برای نشان دادن یک اروپای در تاریکی فرو رفته چیزی بیش از یک ناسیونالیسم آشفته می‌داشت؟ آیا کس دیگری نبود که این کار را انجام دهد؟ آیا هایدگر باید انجام می‌داد؟

به اعتقاد مک‌کواری، هایدگر پس از سال ۱۹۳۴ اعتقاد به ناسیونال سوسیالیسم را از دست داد؛ زیرا حقیقت و عظمت درونی آن به رسمیت شناخته نمی‌شد (Ibid:115) و هایدگر همیشه بیشتر به این حقیقت درونی علاقه‌مند بود تا به حزب، حقیقتی که در واقع در غیر اینصورت بود؛ اما، همان‌طور که هوگو اوت می‌گوید، هیچ مدرکی دال بر دست کشیدن هایدگر از آن «حقیقت و عظمت درونی» وجود ندارد. حزب ممکن است به آن حقیقت درونی خیانت کند؛ اما هایدگر خیانت نمی‌کند، زیرا آن حقیقت درونی هسته اصلی

فلسفه او بود. این «حقیقت» چه بود؟ و چرا این حقیقت باید با حقیقت ایمان مسیحی به دست آید؟ بسیاری از متکلمان توسط کار هایدگر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند: رودلف بولتمن و کارل رانر و هنریش اوت، چرا اینها تحت تأثیر قرار گرفتند؟ ویلیام جیری چاردسون، پاسخ می‌دهد:

زیرا حقیقتی در هایدگر وجود دارد و هر جا که حقیقتی وجود داشته باشد، خداوند وجود دارد ... شاید این حقیقت فقط حقیقتی فلسفی باشد: یعنی تفاوت هستی‌شناختی به معنای واقعی کلمه ... شاید در او حقیقتی الهیاتی وجود دارد.

این متن توسط مک‌کواری نقل شده است (Ibid:114-115) و به نظر می‌رسد خلاصه پاسخ خود او به پرسش دلبستگی هایدگر به الهیات باشد: شاید حقیقتی الهیاتی در هایدگر وجود دارد. مک‌کواری، نتیجه بحث خود را این گونه بیان می‌کند: «فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد». تأمل کنید! با اینکه ما نمی‌توانیم این خدا را به عنوان علت نهایی بفهمیم، خداوند عرفان مسیحی غیرقابل بیان است (Ibid:108). هایدگر در پایان زندگی خود به دنبال رسیدن به خدای دیگری است، همان خدایی که اولین بار در آغاز یونان آمد و سپس فراموش شد، اولین بار توسط متافیزیک و سپس با تفکر تکنولوژیکی. مک‌کواری این را محصول بینش‌های مهم در ایمان می‌خواند (Ibid) شاید و بعید هم نیست؛ اما جان کاپوتو بحث متقاعد کننده‌تری دارد مبنی بر اینکه، زمانی که متکلمان، هایدگر متأخر را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند مجذوب و مفتون اندیشه‌ها و برداشتهای فکری خودشان شدند. هایدگر به سادگی تفکرات ابراهیمی / مسیحی متانویا (metanoia) یا تغییر ذهن، کایروس (Kairos) یا رویداد خاص و پاروسیا (Parousia) یا رجعت حضرت مسیح (ع) را به یونانیان اولیه منتقل کرده است، یعنی جایی که این عبارات کاربردی ندارند و حال آنکه در عین حال منشأ و خاستگاه آنها را حذف می‌کند. همه اینها مایه شرم و تأسف است. خدایی که صبر می‌کند و منتظر است، چیزی جز خود هستی نیست، هستی با سوسیالیسم ملی تحقق نیافت، بلکه هستی هنوز هم در حال انتظار است و آلمان همچنان جایی است که هستی باید در آن شناخته شده و زندگی شود.

مک‌کواری در بحث خود در مورد فلسفه بعدی هایدگر، در فصل تفکر، زبان و شعر به آرامی و با ملایمت، این بیان هایدگر را که زبان‌های آلمانی و یونان باستان تنها زبان‌های ممکن هر فلسفه ارزشمند هستند، مورد توجه قرار می‌دهد (Ibid:88). بیان هایدگر – که بدون شک درست است اگر فلسفه چیزی است که هایدگر «تفکر» می‌نامد – حذف آیین

ابراهیمی و مسیحی را از اسطوره خودش درباره خود هستی که به وسیله آن باید برای نجات مان صبر کنیم، به یاد ما می‌آورد. نجات مان؟ نجات چه کسی؟ در نظر نهایی لالین، خواننده هایدگر و مسیحیت پس از به پایان رسانیدن این کتاب و تعمق کردن در مورد روش نرم مک‌کواری که او را به نگفتن چیزی درباره هایدگر و مسیحیت هدایت می‌کند، همچنان با این سؤال مواجه است که آیا هایدگر به الهیات و مسیحیت علاقه‌ای داشته است یا نه؟ بنابراین به زعم لالین، مک‌کواری نتوانسته است رابطه هایدگر با مسیحیت را در این کتاب نشان دهد و این مسأله همچنان جای تحقیق و بررسی دارد (See: Loughlin, 1995, pp: 414-416).

سومین بازخوانی از یوجین توماس لانگ، استاد دانشگاه کارولینای جنوبی است که بیشتر در حوزه فلسفه دین کار کرده است. او ابتدا به توصیفی مختصر از کتاب و فصول آن پرداخته و معتقد است، هدف اولیه مک‌کواری در هایدگر و مسیحیت، بررسی اثر فهم هایدگر از تاریخ‌مندی و زمان‌مندی در مورد ایمان مذهبی است. به باور لانگ، زمان‌مندی، همان‌طور که در بررسی اکتشاف هایدگر از وجود و موجود، توسعه یافته است، دیدگاه‌های سنتی درباره خداوند را به چالش می‌کشد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ویژگی‌های تغییرناپذیر، جاودانگی و بی‌زمانی باید به خداوند اعمال شود و اینکه آیا چنین مفهومی از خداوند می‌تواند با خدایی که در زمان عمل می‌کند، منطبق شود؟ او در ادامه می‌گوید، برخی از خوانندگان هایدگر سؤال کرده‌اند، با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، به نظر می‌رسد هایدگر تمایز عمیقی بین الهیات و فلسفه را در نظر دارد، آیا به‌طور کلی اصلاً تفکر هایدگر به خداشناسی می‌رسد؟ در پاسخ باید گفت، هایدگر برچسب توحید را رد کرد. با این حال، او برچسب خدا ناباوری یا الحاد را نیز رد کرد و در آثار بعدی خود، تفکر و سخن گفتن مکاشفه‌ای از هستی را ارائه داد که در این تفکر مشابهاتی و همسانی‌هایی در تفکر عرفانی و مذهبی و صحبت از خداوند یافت می‌شود.

لانگ در ادامه می‌گوید، مک‌کواری تا فصل نهایی خود بحث رابطه هایدگر با سوسیالیسم ملی را که تا حدی، نیمی از مقاله اشپیگل را به عهده دارد، تأخیر می‌دهد و می‌گوید، اگرچه رفتار هایدگر در آن زمان نباید نادیده گرفته شود، اما باید در زمینه‌های خاص تاریخی و سیاسی که او در آن قرار دارد، دیده شود. در نظر نهایی لانگ، این کتاب برای کسانی که می‌خواهند راهنمایی مختصر، قابل اعتماد و واضح در مورد هایدگر داشته باشند، مفید است، خواه آنها دارای علایق الهیاتی باشند یا نباشند. از منظر وی، هایدگر و

مسیحیت نمونه‌ای است برای کسانی که ادعا می‌کنند بحث هایدگر درباره خداوند همواره مبهم است و در عین حال راهنمای بسیار خوبی است برای کسانی که علاقه‌مند به تأثیر مفاهیم زمان‌مندی و تاریخ‌مندی بر الهیات معاصر به طور کلی و هایدگر و مک‌کواری به طور خاص هستند. به اعتقاد لانگ، هایدگر و مسیحیت نه تنها بررسی‌ای از توسعه تفکر هایدگر است بلکه همچنین کار یک متکلم برجسته است که چندین سال را صرف تعمق بر روی آثار هایدگر کرده و رویکرد او را به تفکر و سخن گفتن از وجود انسان و هستی خالی از نقد نپذیرفته و زمینه مناسبی را برای هدف الهیاتی از تفکر و صحبت از وجود انسان و خداوند فراهم کرده است (See: Long, 1995, pp: 415-416)

#### ۴. امتیازها و کاستی‌های کتاب از منظر صوری

نظر به اینکه مخاطب در نخستین مواجهه با کتاب از طریق طرح روی جلد، با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ و از آنجایی که طراحی جلد کتاب یکی از فاکتورهای مؤثر در شناساندن اثر و محتوای آن است؛ لذا در بررسی صوری کتاب حاضر، توجه به طرح روی جلد، گریزناپذیر می‌نماید. طراح روی جلد متن اصلی کتاب بدون کمترین خلاقیتی به پرتره نیم رخ و رئال از هایدگر بسنده کرده و عنوان و نویسنده کتاب را در پایین طرح روی جلد آورده است. همین امر به طراح متن ترجمه کتاب هم تسری پیدا کرده است، با این تفاوت که پرتره هایدگر برخلاف متن اصلی در قابی کوچک و البته تمام رخ به چشم می‌آید و اگر در متن اصلی تمام صفحه روی جلد را تصویر هایدگر اشغال می‌کرد در جلد متن ترجمه عنوان کتاب با فونت درشت هاشور خورده آورده شده است.

در واقع، نخستین چیزی که هر دو طرح جلد متن انگلیسی و جلد متن ترجمه فارسی به ذهن مخاطب متبادر می‌کند این است که طراحان هر دو جلد، فقط با نیت جلدسازی و در زمان کوتاه و بدون توجه به محتوا و سیر فکری کتاب به ارائه این طرح‌های عجولانه و فاقد مختصات و مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه بسنده کرده‌اند. در حقیقت، اینکه در صدر یا ذیل جلد، عنوان کتاب را بُلد کرده و با رنگی متفاوت عرضه کنیم و در همین راستا تصویری از هایدگر را در صدر آن بنشانیم، از کمترین خلاقیت ممکن بهره برده‌ایم. در چاپ ترجمه کتاب از کاغذهای گاهی بسیار سبک و بازیافتی استفاده شده که هم به حفاظت از منابع جنگلی کمک کرده و هم حمل و مطالعه کتاب را برای مخاطب آسان کرده که این عمل، شایسته تحسین است. اگرچه صفحه‌آرایی هم در ترجمه فارسی و هم متن اصلی از شیوه‌ای

مرسوم تبعیت کرده است؛ اما کلیت صفحه‌آرایی ارائه شده در هر دو مناسب به نظر می‌رسد.

در متن اصلی، آیین نگارش کاملاً رعایت شده است؛ در ترجمه فارسی نیز آیین نگارش رعایت شده به استثنای موارد مکرری که بعد از نقطه، حرف عطف «و» آورده شده است (برای نمونه: مک کواری، ۱۳۹۷: ۶۴؛ Macquarrie, 1994: 32). چینش کلمات در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی صورت گرفته است؛ اما تصاویر مندرج در فصل‌هایی از ترجمه کتاب، به‌رغم انتقال مفاهیم مورد نظر مترجم، کیفیت چاپ پایینی داشته و این می‌تواند به جهت کیفیت کاغذ مورد استفاده در چاپ باشد. البته تصاویر در متن اصلی نبوده و احتمالاً مترجم بسته به ذائقه و محتوای هریک از فصل‌ها اقدام به درج تصاویر در جای جای کتاب نموده است.

## ۵. امتیازها و کاستیهای ترجمه

همان‌طور که در معرفی صوری اثر بیان شد، مترجم، عکس‌هایی را بنا به محتوای بحث، بدون هیچ توضیحی برای این کار داخل فصل‌ها آورده است که لازم بود در این باره توضیحاتی به خواننده ارائه می‌داد. افزون بر این، نویسنده در پایان کتاب به تفکیک موارد لازم به توضیح هر فصل، بخشی تحت عنوان «یادداشتها» آورده است که مترجم باز به سلیقه خود و بدون هیچ توضیحی در این زمینه، آن یادداشت‌ها را در پانویس همان صفحه مربوطه قید کرده و در پایان کتاب نیز آن قسمت را حذف نموده است. صرف‌نظر از عدم ترجمه قسمت‌های حاشیه‌ای کتاب مانند ایندکس، سخن ناشر داخل صفحات روی جلد و پشت جلد و یادداشت‌های آخر کتاب که درباره آن توضیح داده شد؛ ترجمه بسیار روان *هایدگر و مسیحیت*، فقدان غلط‌های چاپی و جایگزینی مناسب‌ترین عبارات برای اصطلاحات *هایدگر* در اثر مذکور، نشان از دغدغه مترجم برای ارائه ترجمه‌ای حتی‌الامکان پیراسته از آسیب‌های شکلی و غلط‌های فاحش است؛ اما همان‌طور که بر اهل فن پوشیده نیست، وجود غلط‌های سهوی در جریان ترجمه امری کاملاً طبیعی است که این موارد مستلزم بازنگری است، از جمله موارد ذیل که زیر آنها خط کشیده شده است:

الف. افتادگی برخی واژه‌ها یا عبارات در ترجمه:

P:vii:Par:1:L:11:status of time and history

منزلت زمان و تاریخ (ص: ۱۳، پ: ۱، س: ۹).

P:1:Par:3:L:3:historyitself: خود تاریخ را (ص: ۱۷، پ: ۳، س: ۳).

P:3:Par:2:L:3:So Parmenides finds it impossible to deny that ...

به همین ترتیب پارمنیدس هم انکار این موضوع را غیرممکن می‌یابد که... (ص: ۲۰، پ: ۳، س: ۳).

P:33:Par:2:L:1:To make death a major philosophical theme was certainly a revolutionary step.

مرگ را یک موضوع فلسفی اصلی ساختن یقیناً گامی انقلابی بود (ص: ۶۶، پ: ۳، س: ۱).

P:53,Par:4,L:2: ...is a more primordial inquiry

تحقیقی بنیادین‌تر (ص: ۹۵، پ: ۴، س: ۱).

P:93,Par: 1,LL: 1-2:Karl Rahner,sometimes

کارل رانر، گاهی اوقات (ص: ۱۵۴، پ: ۱، س: ۷).

P:119,Par:2,LL:5-7:The most thorough exploration of Heidegger's relation to mediaeval mysticism that I know is the dissertation of Dr Sonya Sitta,...

کامل‌ترین تحقیق درباره رابطه هایدگر با عرفان قرون وسطی که من می‌شناسم رساله‌ای از دکتر سونیا سیتا است... (ص: ۱۹۰، پ: ۲، س: ۳-۴).

ب. اضافه کردن برخی عبارات توسط مترجم بدون استفاده از علامت کرشه:

P:1:Par:3:L:4-5:There is no acosmism in Jewish or Christian teaching...

به عبارت دیگر، در تعالیم یهودی یا مسیحی نیست‌انگاری کیهان (ص: ۱۸-۱۷، پ: ۳، س: ۳)

P:6:Par:3:LL:1-2:It was,perhaps,during his years at Marburg that Heidegger was at his most creative.

هایدگر شاید طی این سالهای اقامتش در ماربورگ بود که در خلاق‌ترین وضعیت خود قرار داشت (ص: ۲۶، پ: ۱، س: ۱-۲).

P:10:Par:3:L:3:Very important was the Letter on Humanism

اثر بسیار مهم، نامه‌ای در باب اومانیسم بود (ص: ۳۲، پ: ۲، س: ۲).

P:21:Par:2:L:2:But what is a "thing"?

اما اساساً یک چیز یا شیء چیست؟ (ص: ۴۹، پ: ۲، س: ۲).

P:22:Par:4:L:2:Such a world must be a common world.

و آن این است که چنین جهانی باید یک جهان مشترک باشد (ص: ۵۱، پ: ۴، س: ۲).

P:49:Par:3,LL:2-3: Just as little is it given as an object.

همان طور که به عنوان یک عین چیز کمی به آن داده می شود و به حساب نمی آید

(ص: ۸۹، پ: ۲، س: ۳-۲).

ج. مواردی که مترجم می توانست از جاگزین مناسب تری برای برخی کلمات و عبارات

استفاده کند:

P:3:Par:3:L:1:But just as we saw that Heraclitus modifies his teaching that everything

ترجمه مترجم: اما همان طور که کمی پیش از این دیدیم، هراکلیتوس این نظرش را که

هرچیزی در دگرگونی است این طور تعدیل میکند که ... (ص: ۲۰، پ: ۳، س: ۱).

ترجمه پیشنهادی: اما همان طور که کمی پیش از این دیدیم، هراکلیتوس تعلیمش را که

هرچیزی در دگرگونی است این طور تعدیل میکند که ...

P:3:Par:3:L:5:It is, he thinks, a world of seeming or appearance

ترجمه مترجم: فکر او این است که این جهان، جهان نمایان یا جهان ظاهر... (ص: ۲۰،

پ: ۳، س: ۴).

ترجمه پیشنهادی: او فکر می کند که یک جهان نمایان یا جهان ظاهر...

P:7:Par:1:LL:6-7:The course for 1925 was entitled *History of the Concept of Time* and fills a substantial volume of more than three hundred pages.

ترجمه مترجم: دوره تدریس سال ۱۹۲۵ عنوانش تاریخ مفهوم زمان است که مجلد

بزرگی بالغ بر سیصد صفحه را پر میکند. (ص: ۲۶، پ: ۲، س: ۴).

ترجمه پیشنهادی: عنوان دوره تدریس سال ۱۹۲۵ تاریخ مفهوم زمان است که مجلد

بزرگی بیش از سیصد صفحه را دربرمی گیرد.

P:7:Par:4:LL:1-2:Heidegger's major work, *Being and Time*, appeared in 1927.

ترجمه مترجم: اثر عمده و اصلی هایدگر، وجود و زمان در سال ۱۹۲۷ ظاهر شد (ص:

۲۷، پ: ۳، س: ۱).

ترجمه پیشنهادی: اثر عمده و اصلی هایدگر، وجود و زمان در سال ۱۹۲۷ منتشر شد.

P:9:Par:2:LL:1- 2:Several important works, most of them fairly brief, appeared in the years following the publication of *Being and Time*.

ترجمه مترجم: چندین اثر مهم که بیشتر آنها نسبتاً مختصرند پس از چاپ وجود و زمان ظاهر شدند (ص: ۲۹، پ: ۲، سس: ۱-۲).

ترجمه پیشنهادی: چندین اثر مهم که بیشتر آنها نسبتاً مختصرند پس از چاپ وجود و زمان، منتشر شدند.

P:13:Par:2:L:1:In 1949 Heidegger wrote a short piece which is quite different from most of his writing.

ترجمه مترجم: هایدگر در سال ۱۹۴۹ مطلب کوتاهی نوشت که با بیشتر نوشته‌هایش یکسره فرق داشت (ص: ۳۶، پ: ۳، س: ۲).

ترجمه پیشنهادی: هایدگر در سال ۱۹۴۹ مطلب کوتاهی نوشت که با بیشتر نوشته‌هایش کاملاً متفاوت بود.

PP:20- 21:Par:2:LL:23-26:It means being concerned with the world deriving sustenance from the world fashioning the world perhaps tending for and preserving the world even if we have performed this task very poorly.

ترجمه مترجم: به معنی دلمشغولی داشتن به جهان، برگ و نوا گرفتن از جهان، شکل دادن به جهان و شاید مراقبت کردن از جهان و حفظ کردن آن است حتی اگر این وظیفه را خیلی تهیدستانه انجام داده باشیم (ص: ۴۹، پ: ۱، سس: ۱-۳).

ترجمه پیشنهادی: به معنی دلمشغولی داشتن به جهان، کسب معاش از جهان، شکل دادن به جهان و شاید مراقبت کردن از جهان و حفظ کردن آن است حتی اگر این وظیفه را بسیار ناکافی انجام داده باشیم.

P:21:Par:2:LL:9-11:But in Heidegger's view, this objective way of looking at things is an abstraction from an originally more concrete practical or pragmatic way.

ترجمه مترجم: اما در نظر هایدگر، این نحو عینی نگریستن به چیزها، انتزاعی است از یک نحو و نگرش عملی انضمامی یا کاربردی‌تر در اصل و آغاز کار (ص: ۴۹، پ: ۲، سس: ۹-۸).

ترجمه پیشنهادی: اما در نظر هایدگر، این نحو عینی نگریستن به چیزها، در اصل، انتزاعی از نحوه‌ای [نگریستن] انضمامی‌تر عملی یا کاربردی [به چیزها] است.



P:27:Par:4:LL:4-5:Heidegger,however,seems set to evade making any ethical judgment, and this is typical.

ترجمه مترجم: اما به نظر می‌رسد که هایدگر از صدور هرگونه حکم اخلاقی پرهیز می‌کند و این نمونه‌ای بارز است (ص: ۵۸، پ: ۲، سس: ۵-۴).

ترجمه پیشنهادی: اما به نظر می‌رسد که هایدگر از صدور هرگونه حکم اخلاقی پرهیز می‌کند و این [امری] معمول است.

علت این ترجمه آن است که مک‌کواری در ادامه می‌گوید: «هایدگر در واقع در جایی می‌گوید ... هیچ داوری در این باره نمی‌کند که آیا انسانها در وضعیت تباهی‌اند یا در وضعیت کمال و فیض» با توجه به این بیان مک‌کواری و اینکه هایدگر اصولاً بحث اخلاقی نمی‌کند، بلکه فقط دزاین را تحلیل می‌کند، به نظر می‌رسد اگر به جای «نمونه‌ای بارز»، «امری معمول» قرار داده شود، به متن اصلی نزدیکتر باشد.

P:30:Par:4:LL:1-2:Time and temporality have now come into the foreground of our discussion.

ترجمه مترجم: زمان و زمانمندی اکنون در پیشانی بحثمان قرار گرفته‌اند (ص: ۶۲، پ: ۴، س: ۱).

ترجمه پیشنهادی: زمان و زمانمندی اکنون در مرکز توجه بحثمان قرار گرفته‌اند.

P:32:Par:1:LL:1-3:We have seen how Heidegger's phenomenological analysis of *Dasein* has led to the concept of care as a comprehensive description of *Dasein's* basic ontological structure...

ترجمه مترجم: دیدیم که تحلیل پدیدارشناسانه هایدگر از دزاین چگونه به نگرانی و دغدغه خاطر منتهی می‌شود، نگرانی و دغدغه به منزله توصیفی جامع از ساختار وجودی دزاین (ص: ۶۵، پ: ۱، سس: ۳-۱).

ترجمه پیشنهادی: دیدیم که تحلیل پدیدارشناسانه هایدگر از دزاین چگونه به مفهومی از نگرانی و دغدغه خاطر، به منزله توصیفی جامع از ساختار وجودی بنیادی دزاین، منتهی می‌شود.

P:36:Par:4:L:1:Heidegger urges us to anticipate death...

ترجمه مترجم: هایدگر اصرار دارد که ما از مرگ پیشی بگیریم (ص: ۷۱، پ: ۴، س: ۱).

ترجمه پیشنهادی: هایدگر ما را برای به استقبال مرگ رفتن ترغیب می‌کند.

P:37;Par:4;LL:5-6:Dasein is always guilty or indebted in the sense that it lags behind its own possibilities.

ترجمه مترجم: دازاین همیشه مقصر یا مدیون است به این معنی که در پشت امکان‌های خودش پیش می‌رود و از آنها عقب می‌ماند (ص: ۷۳، پ: ۳، سس: ۵-۴).  
ترجمه پیشنهادی: دازاین همیشه مقصر یا مدیون است به این معنی که در پشت امکان‌های خودش کند حرکت می‌کند.

P:41;Par:2;LL:3-5:We have seen that the temporality of Dasein is the span that stretches between birth and death.

ترجمه مترجم: دیدیم که زمان‌مندی دازاین، گستره‌ای است که بین تولد و مرگش کش می‌آید (ص: ۷۸، پ: ۳، سس: ۳-۲).  
ترجمه پیشنهادی: دیدیم که زمان‌مندی دازاین، فاصله زمانی است که بین تولد و مرگ امتداد دارد.

P:46;Par:3;LL:14-15:And it was not a destiny of which God...

ترجمه مترجم: و چیزی نبود که خدا... (ص: ۸۶، پ: ۲، س: ۱۲).  
ترجمه پیشنهادی: و سرنوشتی نبود که خداوند ...

P:50;Par:3,L:6: What is the status of nothing?

ترجمه مترجم: «جایگاه متافیزیک چیست؟» (ص: ۹۱، پ: ۳، سس: ۵-۴).  
ترجمه پیشنهادی: شأن عدم چیست؟

P:55;Par:2,L:1:but Heidegger fails to

ترجمه مترجم: اما هایدگر... ناکامیاب است (ص: ۹۸، پ: ۲، سس: ۲-۱).  
ترجمه پیشنهادی: اما هایدگر... ناموفق است.

P:95;Par:2,L:2: it would be naive to assume that

ترجمه مترجم: خامدستانه است که فرض کنیم (ص: ۱۵۶، پ: ۲، س: ۲).  
ترجمه پیشنهادی: ساده‌لوحانه است فرض کنیم که ...

## ۶. امتیازها و کاستیهای متن اصلی

مک کواری در هایدگر و مسیحیت که مبتنی است بر نوشته‌های هایدگر، محققانه مهم‌ترین آثار هایدگر بالأخص اثر مشهور او یعنی وجود و زمان راه اثری که مهم‌ترین جنبه تفکر هایدگر در همان جاست، تحلیل می‌کند. او همچنین بحثی قابل تحسین در مورد تفکرات هایدگر درباره شیئیت، تکنولوژی و هنر ارائه می‌دهد و بدین وسیله ضمن اینکه به خواننده راه‌های اندیشیدن در مورد هایدگر را می‌آموزد، او را از دنیای ابزارهای نخستین فراتر برده و به جهانی معنوی سوق می‌دهد؛ زیرا مک کواری محققانه به تحلیل و تبیین موارد مذکور پرداخته است و از او به عنوان مترجم وجود و زمان چنین انتظاری هم می‌رود؛ لیکن درباره رابطه هایدگر و مسیحیت بحث محکمی از سوی مک کواری دیده نمی‌شود.

اگرچه عنوان کتاب حاکی از دغدغه نویسنده برای ارائه تصویری روشن و واضح از ارتباط هایدگر با مسیحیت و تصور او از خداوند و مشخص کردن موضع هایدگر در برابر مسیحیت است؛ اما همان‌طور که جرارد لالین نیز بدین مطلب اشاره داشت (نک: ۴)، نقد جرارد لالین، اگر هدف خواننده هایدگر و مسیحیت، فهم اندیشه هایدگر در مورد وجود و زمان، تفکر و الهیات، فن‌آوری و هنر، زبان و شعر باشد، این کتاب می‌تواند برای او بسیار سودمند باشد؛ اما طبیعتاً کسانی که سراغ هایدگر و مسیحیت می‌روند که خواهان فهم تفکر هایدگر به الهیات و مسیحیت هستند، یعنی بحثی که به شدت در اندیشه هایدگر دارای ابهام و همواره در طول تاریخ محل بحث مفسران او بوده است. بنابراین کسانی که می‌خواهند درباره تمایل یا عدم تمایل هایدگر به الهیات و مسیحیت چیزی بدانند، هیچ نتیجه‌ای در این زمینه به دست نخواهند آورد.

مک کواری در مقدمه می‌گوید، از فرصتی که دانشگاه آکسفورد در اختیار وی قرار داده استفاده کرده است تا از سخنرانیهای هانسلی هانسون برای در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ و ارتباط آنها با اندیشه مسیحی به روش فلسفه هایدگر بهره گیرد؛ در حالی که کتاب حاضر این ادعای نویسنده را اثبات نمی‌کند. همان‌گونه که لالین نیز بدین مطلب اشاره دارد (نک: ۴)، نقد جرارد لالین، مک کواری این کار را به طریقی بسیار کلی انجام داده و هرگز در پی تحلیل و تبیین آن نبوده است؛ البته این امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا مک کواری نشان می‌دهد که در چارچوبی هایدگری به موضوع پرداخته است و نگاه او به این مساله، بیش از آنکه محققانه و بی‌طرفانه باشد، هایدگری است. افزون بر اینکه، مک کواری در این کتاب، مقام منتقدان هایدگر را ملحوظ نکرده است؛ اصولاً یک

محقق برای آشکار کردن ابهام مطلبی نزد یک فیلسوف، ذکر آرای منتقدان را امری ضروری میدانند و در پرتو آن، اندیشه فیلسوف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نیز مک‌کواری در فصل‌های دوم و سوم که با خوانشی از وجود و زمان، سعی داشته است ارتباط این بحث با مسیحیت را تبیین کند، موفق نبوده و هیچ تحلیل محققانه‌ای در این زمینه ارائه نمی‌دهد. به عنوان نمونه، در جایی (نک: مک‌کواری، ۱۳۹۷: ۴۸-۴۷) فقط اشاره‌ای را که هایدگر در شرح *د/زاین* به الهیات مسیحی دارد، متذکر می‌شود، یعنی اینکه «در زمان مدرن تعریف مسیحی از خصلت الهیاتی‌اش تهی شده است؛ اما ایده «فرارفتن» یعنی اینکه انسان موجودی است که به فراسوی خود می‌رود، ریشه در اصول عقاید مسیحی دارد» (همان: ۴۸). او پس از این نقل قول از هایدگر، بلافاصله به شرح هایدگر از ساختار *د/زاین* می‌پردازد و بدون هیچ تحلیل و تبیینی از این عبارات هایدگر عبور می‌کند. به عنوان نمونه‌ای دیگر (نک: مک‌کواری، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۵)، مک‌کواری، از رد حقایق ازلی توسط هایدگر که آنها را بازمانده‌هایی از الهیات مسیحی در درون اندیشه فلسفی می‌داند، صحبت می‌کند و می‌گوید، این موضوع نیاز به توضیح دارد؛ اما در ادامه حتی پرسش خود را مبنی بر اینکه «آیا هایدگر نباید آن را به عنوان یکی از ته‌مانده‌های الهیات مسیحی که باید یکسره از فلسفه بیرون راند، رد می‌کرد؟» (همان: ۵۶) بدون پاسخ رها می‌کند و باز هم بدون هیچ توضیحی در این مورد از این موضوع گذر کرده و می‌گوید: «عجالتاً این پرسش را کنار بگذاریم و به آنچه هایدگر درباره قوانین حرکت نیوتن می‌گوید، توجه کنیم» (همان). بنابراین مک‌کواری بدون اشاره به این مطلب که چگونه هایدگر حقایق را رد می‌کند و در عین حال مسیحیت را می‌پذیرد؟ ارتباط بین این دو چیست؟ بحث را بی‌نتیجه رها می‌کند.

نکته دیگر اینکه در این کتاب نیز همانند برخی از آثار منتشر شده دوران معاصر درباره هایدگر (Bolt, 2011:29) بحثی که به شدت در تاریخ فلسفه مورد مناقشه بوده، یعنی حمایت هایدگر از رژیم نازی بسیار کم‌رنگ و صحبت نویسنده در این زمینه بسیار خلاصه و مبهم است. اگرچه مک‌کواری، هنگامی که می‌خواهد تفکر هایدگر را به خواننده معرفی کند، اظهار می‌دارد که ارتباط هایدگر با نازیسم در فهم تفکر او بسیار مهم است و نباید آن را نادیده گرفت، اما او آن را از بدنه اصلی متن به عنوان یک وقفه ناخواسته حذف می‌کند و این مطلب به فصل هشتم موکول می‌شود (مک‌کواری، ۱۳۹۷: ۳۰؛ Macquarrie, 1994:10) و هرچند با بحث از «هایدگر و ناسیونال سوسیالیسم» به قول خود عمل می‌کند و لیکن در آنجا هم استدلال می‌کند که باید فلسفه هایدگر را از سیاست او جدا کنیم (مک‌کواری،

۱۳۹۷: ۸۶-۸۱؛ Macquarrie, 1994: 112-117) و بدین ترتیب ابهام طولانی رابطه هایدگر با سوسیالیسم ملی همچنان به جای خود باقی می‌ماند. در واقع، مک‌کواری بدون هیچ توضیحی از ابهامات فلسفه هایدگر گذر و با عباراتی مختصر صحبت کرده و مطلب را بی‌نتیجه رها می‌کند که این نگاه با توجه به غامض بودن فهم تفکر هایدگر از مسیحیت، چندان محققانه به نظر نمی‌رسد.

بر اساس مطالب مطروحه، شاید بتوان گفت مهمترین انتقاد وارد بر مک‌کواری، عدم توجه وی به بسط و توضیح این مطلب است که نگاه هایدگر به مسیحیت چه بود؟ اگرچه او به کرات به طور عام وارد بحث شده و در فصل‌هایی از کتاب از جمله فصل چهارم (متافیزیک و الهیات) و فصل هفتم (فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد) به طور خاص، نگاهی اجمالی به رابطه هایدگر با مسیحیت داشته است؛ اما به بسط چگونگی این ارتباط در فلسفه هایدگر نپرداخته و هیچ بحثی از تشریح و چگونگی آن در این کتاب به میان نمی‌آورد. در واقع، با اینکه مک‌کواری یک اندیشمند دینی است و آثار او حاکی از تأکید وی بر موضوع الهیات است؛ اما موضوع مسیحیت در فلسفه هایدگر را به همان روش هایدگری همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. این در حالی است که اگر نویسنده قصد داشت رابطه هایدگر و مسیحیت را توضیح دهد، دست کم می‌بایست در پایان هر فصل، تحلیلی جامع بر مبنای آثار هایدگر، شارحان و منتقدان او، در رابطه هایدگر با مسیحیت اختصاص می‌داد. در کل، در کتاب حاضر، اگرچه تفکر کلی هایدگر به خوبی توصیف شده است؛ اما متأسفانه مطلب اصلی - رابطه هایدگر و مسیحیت - عمداً یا سهواً به نفع آرای فلسفی او فروکاسته شده است.

## ۷. نتیجه‌گیری

ترجمه فارسی هایدگر و مسیحیت، صرف‌نظر از نمونه‌هایی که محل تجدید نظر هستند، به دلیل ترجمه‌ای روان، قابل فهم، رعایت امانت‌داری علمی، پیراستگی متن از غلط‌های چاپی و دقت حداکثری در انتخاب معادل‌های فارسی برای اصطلاحات هایدگر، برای خوانندگان ایرانی که به طور خاص، خواستار فهم مک‌کواری از ارتباط هایدگر با مسیحیت هستند، بسیار مفید است. درباره محتوی کتاب باید گفت، نظر به اینکه علی‌رغم ادعای نویسنده، مبنی بر در نظر گرفتن پرسش عام‌تری درباره منزلت زمان و تاریخ در رابطه با اندیشه مسیحی به روش فلسفه هایدگر و برجسته کردن مسأله زمان در بحث از هایدگر و نسبت

او با مسیحیت، او نتوانسته است تحلیل و تبیینی جامع و کامل و در نتیجه تصویری شفاف از رابطه هایدگر با مسیحیت ارائه دهد، لذا افراد علاقه‌مند به درک تفکر هایدگر درباره مسیحیت و خداوند، نیازمند مطالعه منابعی بیش از هایدگر و مسیحیت هستند و علاقه‌مندان فارسی زبان برای آگاهی کامل‌تر می‌توانند علاوه بر کتاب مذکور به مقالات پژوهشگران ایرانی در این زمینه مراجعه کنند.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. کنستانتس شهری دانشجویی در جنوب غربی آلمان در ایالت بادن-وورتمبرگ و در کنار دریاچه کنستانتس است.
۲. نک: (علمی، ۱۳۸۸، صص: ۳۵-۵۵؛ عبدا... نژاد، ۱۳۹۵، صص: ۴۳۰-۴۰۷).

### کتاب‌نامه

عبدا... نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۵)، «الهیات تخریب، نگاهی بر خاستگاه و ماهیت تفکرات دینی هایدگر مقدم»، *فلسفه دین*، قم، پردیس فارابی دانشگاه تهران، دوره ۱۳، شماره ۳، صص: ۴۳۰-۴۰۷.

علمی، قربان، (۱۳۸۸)، «ساحت دینی در اندیشه مارتین هایدگر»، *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم*، قم، دانشگاه قم، سال یازدهم، شماره دوم، صص: ۳۵-۵۵.

مک‌کواری، جان، (۱۳۹۷)، هایدگر و مسیحیت، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

- Barash, Jeffrey A, 1998, *Martin Heidegger and Problem of Historical Meaning*, Dordrecht: Martinus Nijoff.
- Bolt, Barbara, (2011), *Heidegger Reframed: Interpreting key thinkers for the arts* London, I.B. Tauris & Co. Ltd.
- Bultmann, Rudolf, 1987, *Faith and understanding*, Tr: Louise P. Smith, Philadelphia: Fortress Press.
- Kerr, Fergus, (1995), Review Heidegger and Christianity (The Hensley Henson Lectures 1993-4) by John Macquarrie, *The Journal of Theological Studies*, Vol. 46, No. 2, pp. 791-794, Published by: Oxford University Press Stable :http://www.jstor.org.
- Loughlin, Gerard, (1995), Review Heidegger and Christianity (The Hensley Henson Lectures 1993-4.) by John Macquarrie, 414-416, www.jstor.org.

Long, Eugene Thomas, (1995), Review Heidegger and Christianity by John Macquarrie, *The Review of Metaphysics*, Vol. 49, No. 2, pp. 415-416 Published by: Philosophy Education Society Inc . <http://www.jstor.org/stable/20129867>

Macquarrie. John, 1994, *Heidegger and Christianity*, The Continuum Publishing Company: New York.

Van Buren, John ,1994, *The Young Heidegger: Rumor of Hidden King*, Bloomington: Indiana University Press.

